۲۵. تعدد قرائات (۱۴۰۲/۰۳/۰۹)

سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۱) - سه‌شنبه، ۰۹ خرداد ۱۴۰۲

- پیشگفتار (خلاصه)
- تواتر قرائات تا اصحاب آن در کلام صاحب مفتاح الکرامه و نقد آن
- تفاوت برخورد شیعه در بسمله با قرائت ملک/مالک
- نهی از بسمله توسط عامه، وجه سؤال از حکم بسمله
- کلام امام رضا علیه‌السلام در قرائات
- الف) «أنذر عشیرتک الأقربین»
- ب) «یوم نحشر المتقین»
- مراد از قرائت اهل البیت
- ج) «سلام علی آل یاسین»
    - احتجاج امام رضا ع به قرائت «آل یاسین» در جمع مخالفین و عدم اعتراض آن‌ها
    - شهرت قرائت «آل یاسین» در مدینه و بصره و مطابقت نسخه قرآن امیرالمؤمنین (ع) با آن
    - موافقت قرائت «آل یاسین» با مبانی شیعه و عدم رواج آن، دلیلی بر پذیرش تعدد قرائات
- اعتراضات بیجای طبری به قرائات
- اشکال عدم مطابقت ضمیر مفرد در «انّه من عبادنا...» با قرائت « آل یاسین»
- خود متناقض بودن استدلال صاحب مفتاح الکرامه بر تأیید تواتر الی اصحاب القرائة
- اتحاد رسم المصاحف در منفصل نوشتن «سلام علی إل یاسین»
- مورد از خطأ المصحف با وجود وحدت قرائت قراء طبق رسم خط
- احاطه عالم آخرت بر دنیا و برزخ و مسأله تجسم اعمال

پیشگفتار (خلاصه)

تواتر قرائات تا اصحاب آن در کلام صاحب مفتاح الکرامه و نقد آن

در فرمایشات مفتاح الکرامه صفحه هفتم بودیم.

> **و أمّا ما وقع فی المقام الرابع «فالقائل بتواترها إلی أربابها دون الشارع یقول إنّ آل اللّه علیهم السلام أمروا بذلک فقالوا: اقرأوا کما یقرأ الناس» و قد کانوا یرون أصحابهم و سائر من یتردّد إلیهم یحتذون مثال هؤلاء السبعة و یسلکون سبیلهم و لولا أنّ ذلک مقبول عنهم لأنکروا علیهم مع أنّ فیهم من وجوه القراءة کأبان بن تغلب و هو من وجوه أصحابهم صلّی اللّه علیهم، و قد استمرّت طریقة الناس و کذا العلماء علی ذلک، علی أنّ فی أمرهم بذلک أکمل بلاغ، مضافاً إلی نهیهم عن مخالفتهم. و یؤیّد ذلک أنّه قد نقل عن کثیر منهم متواترا أنّهم ترکوا البسملة مع أنّ الأصحاب مجمعون علی بطلان الصلاة بترکها، فلو کانت متواترة إلی النبی صلی اللّه علیه و آله و سلم صحّ لهم أن یحکموا ببطلان الصلاة حینئذٍ و أمّا علی القول بأنّ آل اللّه سبحانه جوّزوا ذلک صحّ أن یقال بأنّهم صلّی اللّه علیهم استثنوا ذلک، فلیلحظ هذا**[1]

«و أمّا ما وقع فی المقام الرابع»؛ مقام ثانی این بود: «هل المراد بتواتر القرائات تواترها الی اربابها ام الی الشارع». مقام سوم این بود: «هل هی متواترة بمعنی ان کل حرف منها متواتر ام بمعنی حصر المتواتر فیها». با آن توضیحاتی که من عرض کردم باید عبارات این مقام ثالث تغییر داده شود. چرا؟ چون حصر المتواتر متخذ از عبارت شهید ثانی بود و اساساً مقصود شهید ثانی از این حصر المتواتر که در کل مقام ثالث از آن بحث شد، اصلاً این نبود. لذا باید عبارت را یک جوری تغییر بدهیم. «المقام الثالث: هل هی –القرائات السبع- متواترة بمعنی ان کل حرف منها فی جمیع طرقها متواترة ام بمعنی حصر المتواتر فی السبع من السبع الصغری و لیس فی جمیع طرقها متواتر». اصلاً مقصود شهید ثانی این بود. خب پس این خیلی مهم است. لذا گفتهاند که شهید تناقض میگویند و عجیب این است که در یک کتاب است؛ بلکه در چند سطر پشت سر هم شهید تناقض به این واضحی را بگویند؟! مفصل از اینها صحبت کردیم. این هم مقام سوم است که اصلاً به این صورت که مطرح شده بود نبود.

مقام چهارم؛ **«علی القول بعدم تواترها الی الشارع هل یقدح ذلک فی الاعتماد علیها ام لا؟»؛** خلاصه آیا میتوانیم به اینها اعتماد کنیم یا نه؟

«و أمّا ما وقع فی المقام الرابع، فالقائل بتواترها إلی أربابها دون الشارع یقول إنّ آل اللّه علیهم السلام أمروا بذلک»؛ ام ار امر کردن که با اینها متابعت کنیم.**«قالوا: اقرأوا کما یقرأ الناس و قد کانوا یرون أصحابهم»**؛ اهل البیت علیهمالسلام اصحاب خودشان را میدیدند.**«و سائر من یتردّد إلیهم»**؛ سائر کسانی که در خانه اهل البیت رفتوآمد داشتند میدیدند،**«یحتذون مثال هؤلاء السبعة»**؛ مثل این هفت تا همین مسیر را میروند. تعدد موجود است. قرائت ناس موجود است. آنها را منع نمی کردند.

«و یسلکون سبیلهم و لو لا أنّ ذلک مقبول عندهم لأنکروا علیهم»؛ میگفتند این چه کاری است؟! یک بی عقلی آمده کلام خدا را تغییر داده و اجتهاد کرده، سنت حضرت را تغییر داده، اما جایز است که شما بدون هیچ مشکلی به آن عمل کنید!

«مع أنّ فیهم من وجوه القراءة»؛ در میان اصحاب آنها بزرگانی از قراء بودند. دیروز کتابی را از یک سنی دیدم. مصنفینی در قرائات را ردیف کرده بود. کتاب خوبی هم بود. «وجوه اختلاف القراء العشرة».در مقدمه آن کتاب اینها را گفته بود. اصل کتاب این است: درجاییکه قراء اختلاف کردند...؛ از بزرگان مصنفین قرن دوم در قرائات را ابان بن تغلب ذکر کردهاند. همینطور هم هست. از حیث وفات از بسیاری از قراء سبعه جلوتر است. از نافع جلوتر است، از ابو عمرو بن علاء بصری جلوتر است. شاید ده سال قبل از شهادت امام صادق وفات کرده است. ۱۳۸-۱۴۰ است. تنها یکی-دو نفر هستند که از او جلوتر هستند. مثلاً عاصم بعد است. اما باز شاگرد عاصم بوده است. ابان این جور کسی است.

«کأبان بن تغلب و هو من وجوه أصحابهم صلّی اللّه علیهم، و قد استمرّت طریقة الناس و کذا العلماء علی ذلک، علی أنّ فی أمرهم بذلک أکمل بلاغ، مضافاً إلی نهیهم عن مخالفتهم. و یؤیّد ذلک»؛ این تأیید از عجائب امر است. اینها خیلی قابل فکر است.

«أنّه قد نقل عن کثیر منهم متواترا»؛ از قراء سبعه،**«أنّهم ترکوا البسملة»**؛ بسم اللّه را نمیآورند. یکی از آنها خود حمزه است. خود حمزه ای که از شاگردان امام علیهالسلام است و همه او را شاگرد امام صادق ذکر میکنند، بسم اللّه را در بین دو سوره ترک میکند. این معروف است. یکی از مطالبی که بین قراء سبعه اختلاف است، مسأله بسم اللّه است.

«أنّهم ترکوا البسملة»، اما اصحاب و شیعه به چه صورت است؟**«مع أنّ الأصحاب مجمعون علی بطلان الصلاة بترکها»**؛ در اینجا حق ندارید تابع قراء سبعه باشید. در اینجا اگر بگویید من از حمزه متابعت میکنم و بسم اللّه را نمیآورم، نمازتان باطل است.

«فلو کانت» اگر ترک بسم اللّه،«متواترة إلی النبی صلی اللّه علیه و آله و سلم لما صحّ لهم أن یحکموا ببطلان الصلاة حینئذٍ؛ و حال اینکه حکم کردهاند.پس معلوم میشود که متواتر به اصحابش است، نه الی رسول اللّه.

---

[1]مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسین)، ج۷، ص۲۲۰

تفاوت برخورد شیعه در بسمله با قرائت ملک/مالک

خب وقتی «بسم الله» جزء قرائت قراء سبعه نشد حالا بسم الله را چه کار کنیم؟ شما گفتید که امر کرده‌اند از آنها متابعت کنید؟! می‌گویند: «**و أمّا علی القول بأنّ آل اللّه سبحانه جوّزوا ذلک**»؛ اینکه از قراء متابعت کنید،«**صحّ أن یقال بأنّهم صلّی اللّه علیهم استثنوا ذلک**»؛«بسم الله» را استثناء کرده‌اند.«**فلیلحظ هذا**»؛ خب اگر تقیه است، چطور همه قرآن تقیه است و یک دفعه «بسم الله» خلاف تقیه شد؟! اگر مماشات است چطور کل قرآن مماشات شد و تنها بسم الله مماشات نشد؟! و حال اینکه در همین «بسم الله» هم در بین شیعه این جنید هست که از قدیمین است و قبل از استقرار مذهب است...؛ روایات تهذیب را ببینید؛ اینکه می‌گویند بدون «بسم الله» باطل است فتوای مشهور است. استقرار مذهب طبق فتوای مشهور است، ولی این جنید می‌گوید لازم نیست. اینکه «مجموع» می‌گویند، اجماعی است که از بعد او به‌عنوان شهرت اخذ شده است. تاویل و توجیهی و ای روایات متعددی که می‌رساند «بسم الله» در آن زمان بوده، به این صورت قطعی نبوده که وقتی «بسم الله» را نیاورد باطل باشد.

خب حالا چرا «بسم الله» استثناء شده؟ من فعلاً اشاره وار عرض می‌کنم، پی جویی آن با خودتان. ببینید همانطوری که از مرحوم آقای خوئی گفتم حتی یک روایت ضعیف نیامده که شیعه از اهل البیت سؤال کنند که ما در نماز کدام قرائت را بخوانیم. حتی در سوره مبارکه حمد در «ملک» و «مالک» این هست. «ملک» و «مالک» قرائت بسیار مهمی است. فرمودند هیچ کسی سؤال نکرد و همینطور هم هست. ما یک سؤال نداریم که شیعه بگوید من می‌خواهم نماز بخوانم، کلام خدا کدام یک از اینها است. اصلاً مطرح نبود. هر دوی آنها رایج بود. مدنیین «ملک» می‌خواندند و کوفیین «مالک» می‌خواندند و سؤال هم نمی کردند. خب چطور شد «بسم الله» استثناء شد؟! چطور در «بسم الله» با وجود این لحن های تند استثناء شد؟! «مَا لَهُمْ قَاتَلَهُمُ اللهُ عَمَدُوا إِلَى أَعْظَمِ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللهِ، فَزَعَمُوا أَنَّهَا بِدْعَةٌ إِذَا أَظْهَرُوهَا، وَهِيَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ[1]». تعبیرهایی که برای «بسمله» هست، بسیار تند است. خب چرا اینجا؟!

جالبتر اینکه؛ اگر به این توجه کنید بقیه آن در ذهن شریفتان جلو می‌رود؛ در «مالک» و «ملک» احدی سؤال نکرده است، اما در «بسم الله» سؤال کرده‌اند. ایا بن رسول الله بخوانیم یا نخوانیم؟! «بسم الله» را سؤال کرده‌اند اما «ملک» و «مالک» را سؤال نکرده‌اند. اینها سؤالات مهمی است. خب چرا؟ چه فرقی می‌کند؟ اگر شما شک دارید «بسم الله» در نماز باطل است، خب «مالک» و «ملک» را هم بپرسید کدام یک را بخوانیم. ان شالله آدرسش را عرض می‌کنم مراجعه کنید. این طوری که فعلاً من به‌عنوان مباحثه طلبگی می‌گویم، وجهش این است: بین اهلسنت به‌خاطر ملاحظاتی عده‌ای از اهلسنت از خواندن بسم الله نهی می‌کردند. در قرائات سبع نزد همه آنها جایز بود و مشکلی نداشتند. «یقرأ الناس» و یکدیگر را هم نهی نمی کردند.

---

[1]تفسير الصافي، ج۱، ص: ۸۲

نهی از بسمله توسط عامه، وجه سؤال از حکم بسمله

اما در خصوص خواندن «بسمله» نهی داشتیم. در فدکیه صفحهای هست به نام «نهی از بسم الله». لذا شیعه سؤال میکرد و میگفت آنها میگویند که اصلاً نباید بخوانیم! ائمه علیهمالسلام هم فرمودند غلط کردهاند! وقتی اهلسنت نهی میکنند انگیزه سؤال در شیعه پیدا شده است. احتمال هست اینکه تأکید کردهاند «بسم الله» را بخوانید شبیه متعه است. «متعتان انا اعاقب علیهما»! خدا رحمت کند استاد را! مرحوم حاج آقای علاقه بند در اوائل طلبگی ما لبخند میزدند و میگفتند باید آن را با فتحه قاف بخوانیم. «متعتان کانتا محللتان فی زمن رسول الله انا احرّمهما و اعاقَب علیهما»! همین هم هست. ذیل آیه «وَ لا يُوثِقُ وَثاقَهُ أَحَدٌ»[1] را ببینید[2]. خب وقتی میگوید «اعاقب علیهما»، کسانی که حفاظ شرع هستند تأکید میکنند که این فراموش نشود. الآن هم وقتی عدهای از «بسمله» نهی دارند، خب اهل البیت چه کار کنند؟! کاری میکنند که این نهی بههیچوجه نماسد. همه مواظبت کنند بر این «بسم الله» بهنحویکه نهی آنها کنار برود. اما از «مالک» و «ملک» کسی نهی نمی کرد. هر دوی آنها را میخواندند. مدنی ها آنطور میخواندند و کاری با آنها نداشتند. «هل اختلاف قرائة المدنیین و العراقیین تدخل فی السبعة؟ قال لا»[3]. این رایج بود. هیچ کسی هم سؤال نکرده است. اینها خیلی نکته است.

---

[1] الفجر ۲۶

[2] كتاب سليم بن قيس الهلالي، ج۲، ص: ۵۹۵؛«...أشهد أني سمعت رسول الله ص يقول و سألته عن هذه الآية- فيومئذ لا يعذب عذابه أحد و لا يوثق وثاقه أحد فأخبرني بأنك أنت وه فقال عمر اسكت...».

[3] التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد (۸/ ۲۹۳)؛ قال سألت سفيان بن عيينة عن اختلاف قراءة المدنيين والعراقيين هل تدخل في السبعة الأحرف فقال لا وإنما السبعة الأحرف كقولهم هلم أقبل تعالى أي ذلك قلت أجازك

کلام امام رضا علیه‌السلام در قرائات

ان شالله بر می‌گردیم و اشکالات سنگین کار را وعده داده بودیم. پارسال که این مباحثه بود، روز ولادت امام رضا علیه‌السلام بود، مباحثه ما هم در مسأله قرائات بود. من عرض کردم به یمن تولد مبارک حضرت، روایاتی که از جانب حضرت برای قرائات آمده را بحث کنیم. مراجعه کردم و دیدم جلسه هفتم بود. به‌خاطر می‌دارد حضرت از روایات این صفحه بحث کردیم. چهار-پنج روایت بود که حضرت در آن‌ها فرمایش فرموده بودند. در آن جلسه یکی از آن روایات بحث شد. بعد من دیدم در جلسه هشتم وعده دادیم اگر زنده بودیم بقیه آن بحث شود. حال گفتم خوب است جلسه پارسال را یادآوری کنم وامروز هم چند دقیقه‌ای ادامه آن را تیمناً به نام مبارک امام رضا علیه‌السلام بخوانیم.

الف) «أنذر عشیرتک الأقربین»

صفحه به نام «قراءات قرآن کریم در روایات حضرت امام رضا علیه‌السلام» است. یکی از آن‌ها روایتی بود که ذیل «أنذر عشیرتک الأقربین» بود. پارسال مفصل از این روایت صحبت شد. خود حضرت فرمودند در قرائت أبی و مصحف عبد الله هست، و به آن‌ها استشهاد کردند. در آن جا مفصل عرض کردم که در صحیح بخاری هم هست. الآن سنی ها این روایت را میآورند میگویند ببینید شیعه ها چه روایتی دارند؟! همان جا اگر بدانید این در صحیح بخاری هست، کوتاه نمیآیید و میگویید حالا این روایت هست. درحالیکه در صحیح بخاری شما این روایت هست و میگویید اصح کتب در عالم اسلام بعد از کتاب الله است. در عیون اخبار الرضا علیه‌السلام و تحف العقول که آمد، تحریف میشود! اما در صحیح بخاری شما که میآید تحریف نیست؟!

ب) «یوم نحشر المتقین»

پنج مورد آیه در این صفحه آمده که روایات حضرت درباره آنها آمده بود. یکی «أنذر عشیرتک الأقربین ورهطك منهم المخلصین» است. دومی آنها «سلام علی آل یاسین» است. سوم «یوم نحشر المتقین» است که مرحوم صدوق نقل میکنند که شخصی در حرم قرآن میخواند و وقتی میخواند میدیدی همراه او صدای تلاوت میآید. میگوید ساکت میشدم و گوش میدادم. همه جا یکی بود تا رسیدم به آیه مبارکه «يوم نحشر المتقين إلى الرحمن وفدا و نسوق المجرمين إلى جهنم وردا»، میگوید وقتی دیدم صوت میآید ساکت شدم، دیدم قرائت به این صورت بود: «يوم يحشر المتقون إلى الرحمن وفدا و يساق المجرمون إلى جهنم وردا». بعد میگوید از حرم مطهر در مشهد به نوقان آمدم...؛ این روایت در عیون اخبار الرضا آمده و در کشف الغمه هم هست. میگوید به نوقان آمدم و پرسیدم قرائت «یوم یحشر المتقون» را دارید؟ گفتند نه. از نوقان به نیشابور آمدم و آن جا هم پرسیدم و کسی خبر نداشت. آمدم به ری، کسی بود که در قرائات ورزیده بود و اطلاعات داشت، پرسیدم چنین قرائتی هست؟ گفت بله، این قرائت اهل البیت علیهم‌السلام از جدشان پیامبر خدا است. بعد میگوید این را از کجا میگویی؟ اینکه معروف نیست؟ گفتم که در حرم مطهر بودم و در شب تنها قرائت قرآن میکردم از قبر مبارک امام رضا علیه‌السلام این صوت را شنیدم. ایشان هم فرمودند بله این قرائت هست.

البته در کتب تفسیر همین را به دو نفر دیگر هم نسبت داده‌اند. یکی حسن بصری است؛ چون حسن بصری از قراء اربعه عشر است. یکی از آن چهارده تا حسن بصری است. در قرائت حسن بصری و در قرائت جحدری است. دو عاصم داریم، عاصم کوفی معروف و عاصم جحدری که بصری است. حسن بصری و عاصم جحدری «یوم یحشر المتقون» قرائت کرده‌اند.

آیه دیگر هم «أنه عمل غیر صالح» بود که حضرت یکی را تخطئه میکنند. آیه دیگر هم «و أرجلکم الی الکعبین» بود.

مراد از قرائت اهل البیت

شاگرد: مراد از قرائت اهل البیت چه قرائتی است؟

استاد: روی این بحث‌هایی که ما داشتیم یعنی مختارهایی که در مقام هایی ابراز شده است. همان قدیمی ها کتاب دارند. به نظرم خود ابوعمرو هم دارد. قرائات النبی ص. وقتی کسی در این فضاها وارد باشد می‌بیند مسخره نکرده که می‌گوید حضرت به این صورت می‌خواندند و ما هم به این صورت می‌خوانیم. نه، در فضای خودشان می‌گویند ما یک سندی داریم که با این سند می‌گویند حضرت به این صورت خوانده‌اند. به‌معنای یکی از اقراءهایی است که حضرت داشتند و نزد آن‌ها مشکلی نداشت. همان ابوعمرو را دیدی که مرحوم طبرسی فرمودند[1] ابوعمرو بصری اجل از این است که کلام خدا را تغییر بدهد و از جیب خودش بخواند: «انّ هذین لساحران». این از جاهای مهم مجمع بود. این‌ها از نکاتی است که ما در بین راه به آن‌ها دست پیدا می‌کنیم و از نظر بحثی خیلی کارساز است. «إنْ هٰذانِ لَساحران[2]» را «هذین» می‌خواند. زجاج به او اعتراض می‌کند که چرا به این صورت خواندی؟! ایشان گفتند تو چه کسی هستی؟! ابوعمرو از سلف موثق خودش شنیده است، از جانب خودش همینطوری که کلام خدا را تغییر نمی‌دهد. همینطور هم هست. یعنی واقعاً وقتی آدم انس می‌گیرد می‌بیند که این مطالب درستی است.

---

[1] تفسير مجمع البيان - الطبرسي (٧/ ٢٣)؛ «هذا غير صحيح عند أهل النظر فإن أبا عمرو و من ذهب من القراء مذهبه لا يقرأ إلا بما أخذه من الثقات من السلف و لا يظن به مع علو رتبته أن يتصرف في كتاب الله من قبل نفسه فيغيره».

[2] طه ۶۳

ج) «سلام علی آل یاسین»

ج) «سلام علی آل یاسین»

احتجاج امام رضا ع به قرائت «آل یاسین» در جمع مخالفین و عدم اعتراض آن‌ها

در آیه «سلام علی آل یاسین» هم عبارت عیون اخبار الرضا این است: حضرت فرمودند:

> **عرفنا التسليم عليك فكيف الصلاة عليك فقال تقولون اللهم صل على محمد و آل محمد كما صليت على إبراهيم و على آل إبراهيم إنك حميد مجيد فهل بينكم معاشر الناس في هذا خلاف فقالوا لا فقال المأمون هذا مما لا خلاف فيه أصلا و عليه إجماع الأمة فهل عندك في الآل شيء أوضح من هذا في القرآن فقال أبو الحسن نعم أخبروني عن قول الله عز و جل يس و القرآن الحكيم إنك لمن المرسلين على صراط مستقيم فمن عنى بقوله يس قالت العلماء يس محمد ص لم يشك فيه أحد قال أبو الحسن فإن الله عز و جل أعطى محمدا و آل محمد من ذلك فضلا لا يبلغ أحد كنه وصفه إلا من عقله و ذلك أن الله عز و جل لم يسلم على أحد إلا على الأنبياء ص فقال تبارك و تعالى سلام على نوح في العالمين و قال سلام على إبراهيم و قال سلام على موسى و هارون و لم يقل سلام على آل نوح و لم يقل سلام على آل إبراهيم و لا قال سلام على آل موسى و هارون و قال عز و جل سلام على آل يس يعني آل محمد ص فقال المأمون لقد علمت أن في معدن النبوة شرح هذا و بيانه فهذه السابعة[1]**

«فهل عندك في الآل شيء أوضح من هذا في القرآن»؛ از قرآن یک چیز واضحتری برای ما بیاورید.

«**فقال أبو الحسن نعم أخبروني عن قول الله عز و جل يس و القرآن الحكيم**»؛ یس اسم مبارک چه کسی است؟

«قالت العلماء يس محمد ص لم يشك فيه أحد»؛ گفتند اسم مبارک پیامبر خدا است.

تا آن جا که فرمودند:«**و قال عز و جل سلام على آل يس يعني آل محمد صلى الله عليه وآله**». همه هم ساکت شدند و هیچ مشکلی هم ندانستند. در یک مجلس مهم سلطنتی حضرت قرائتی را خواندند و احدی هم اعتراض نکرد؛ فضا فضایی نبود که بگویند «إل یاسین» هم هست. خب باشد. مهم این است که این قرائت بود و حضرت خواندند و به آن هم استشهاد کردند.

عيون أخبار الرضا عليه السلام ؛ ج1 ؛ ٢٣٦ص[1]

شهرت قرائت «آل یاسین» در مدینه و بصره و مطابقت نسخه قرآن امیرالمؤمنین (ع) با آن

خیلی جالب است، چند سال پیش مصحفی را در آستانقدس چاپ کرده‌اند، مصحفی که وقف نامه آن را شیخ بهائی از طرف شاه عباس برای حرم مطهر امام رضا علیه‌السلام نوشته‌اند. دو-سه نفر از اساتید زحمت کشیده‌اند، جزاهم الله خیرا! عین همان مصحفی است که در آستانقدس است، حتی شکل آن هم مثل خودش است. عین همان را چاپ کرده‌اند. یک نسخه آن را هم به من دادند. با تحقیقاتی که آنها داشتند -خیلی زحمت کشیده‌اند- می‌گویند این مصحف شریف در قرن دوم نوشته شده، آن هم در بصره. حال و هوای بصره را داشته. درست است که نوشته «کتبه علی بن ابیطالب علیه‌السلام»، ولی به گمان من که خیلی روشن است، دیگری ناسخ نفس این نسخه است، ولی چون حضرت نوشته بودند «کتبه»، او هم فقط کتبه امیرالمؤمنین را نوشته است. رسم نبوده ناسخ اسم خودش را در مصاحف بنویسد.

در آن مصحف جالب است، اعراب ندارید. اعراب را با نقطه های قرمز گذاشته‌اند؛ مثل ابوالاسود دوئلی. در قرن دوم بوده و اعراب را هم با نقطه می‌گذاشتند. نقطه های سیاه نقطه حروف بوده؛ نقط الاعجام. نقط الاعراب هم داشته. در این مصحف همین آیه به‌صورت «سلام علی آل یاسین» است. «إل یاسین» نیست. چقدر مناسب است که می‌گویند این مصحف در نیمه دوم قرن دوم نوشته شده. حدس زده‌اند. در بصره بوده. الآن شما مراجعه کنید. لینکی هم گذاشته‌اند. صفحه قرائت «سلام علی آل یاسین» را ببینید. در آن جا یک لینک هست، در این لینک صوت کل بیست راوی قراء عشره را در یک صفحه می بینید. قراء عشره با بیست راوی در اینجا آمده است. اسمهای آنها هست. نگاه کنید. شش تا از این بیست راوی؛ یعنی شش راوی از سه قاری مهم که دو تا از آنها از قراء سبعه هستند و یکی از آنها هم از قراء عشره است. از قراء سبعه نافع و ابن عامر است. چون ابن عامر هم نوعاً مدنی است. از قراء عشره یعقوب حضرمی است که بصری است.

در عشره دو مدنی داریم، دو بصری داریم، یعقوب حضرمی قطعاً بصری است. می‌خواستم این را بگویم. قرائت یعقوب حضرمی «سلام علی آل یاسین» است. به این صورت می‌خوانند. هم روح و هم رویس هر دو از یعقوب حضرمی قاری مهم بصره است راویت می‌کنند. خیلی‌ها به ابن مجاهد اعتراض کردند که چرا کسائی را جای او گذاشتی؟! او از کسائی اولی بود. او خواندن «سلام علی آل یاسین»، از هر دو راویش. یعقوب حضرمی ۲۰۵ وفات کرده است. یعنی عمر او در همان نیمه دوم قرن اول بوده که این مصحف در آن جا نوشته شده است. چقدر مناسب است که خود اعراب این مصحف آستانقدس با قرائت یعقوب حضرمی که قاری مهم شهر بصره است موافقت دارد. اینها نکات بسیار مهمی برای

این قرائت آل یاسین است.

خب خود یعقوب که «آل یاسین» خوانده و در بصره قاری مهمی بوده، و ابن عامر در شام کلاً «آل یاسین» خوانده، و در مدینه هم اهل مدینه «آل یاسین» میخواندند، الآن در فضای قرائت آنها امام رضا علیه‌السلام وقتی اینها را در مرو فرمودند چه سالی بوده؟ میخواهم مقارنه ها را ببینید. جالب است. حدوداً در سال 201 بوده. خود یعقوب 205 وفات کرده است. یعنی در زمانیکه حضرت به این آیه استشهاد کردند در همان زمانی است که یعقوب حضرمی از قراء مهم عشره در بصره این را میخواند. پس کسی نگوید وقتی حضرت خواندند چرا کسی حرفی نزد؟! چون رایج بود که «سلام علی آل یاسین» را میخواندند.

موافقت قرائت «آل یاسین» با مبانی شیعه و عدم رواج آن، دلیلی بر پذیرش تعدد قرائات

خیلی جالب است؛ یکی از صفحاتی که عرض کردم بودم «یک دلیل بر تعدد قرائات بود»، دلیل بیستویکم مربوط به همین آیه بود. به گمانم این دلیل ها خیلی قابل تأمل است.

> **دلیل خوب برای تعدد قراءات، عدم رواج (دقت شود) قرائت آل یاسین در بین شیعه است، چون اگر الیاسین از ناحیه خدا نبود و متواتر نبود، چون در روایات شیعه متعدد آمده و حتی به نقل اهل سنت امام صادق ع به حمزه تذکر دادند که من در ده مورد با تو مخالفت میکنم که یکی همین آل یاسین بود و حمزه الیاسین قرائت کرده بود، اگر الیاسین هم نازل نشده بود، ممکن نبود این قرائت در بین شیعه رایج شود و آل یاسین رواج نداشته باشد[1]**

«دلیل خوب برای تعدد قراءات، عدم رواج (دقت شود) قرائت آل یاسین در بین شیعه است»؛ الآن بین ما «آل یاسین» رایج است.**«چون اگر الیاسین از ناحیه خدا نبود و متواتر نبود»؛** یعنی طبق روایت حرف واحد، شیعه میگفت یکی از آنها برای خدا است، باید بین آنها «آل یاسین» رایج شود. چون هم با عقیده آنها موافق است و هم با روایات آنها موافق است. و هم اینکه میگویند «إل یاسین» از ناحیه خدا نیست.

«چون در روایات شیعه متعدد آمده و حتی به نقل اهل سنت امام صادق ع به حمزه تذکر دادند که من در ده مورد با تو مخالفت میکنم که یکی همین آل یاسین بود و حمزه الیاسین قرائت کرده بود، اگر الیاسین هم نازل نشده بود، ممکن نبود این قرائت در بین شیعه رایج شود و آل یاسین رواج نداشته باشد»؛ و حال آنکه در قدیم و جدید بین آنها «إل یاسین» معروف بوده. بهخصوص در متأخر که روشن است. بنابراین «إل یاسین»ی که در این نقل حضرت به آن استشهاد کردند، شاهد روشنی است بر تعدد قرائت.

شیخ الطائفه که شیعی است در تبیان وقتی به «سلام علی آل یاسین» میرسند میگویند در اینجا دو قرائت است. نافع، ابن عامر و یعقوب. مرحوم طبرسی یعقوب را از یک طرف میگویند، ولی

نمی‌دانم این طریق در دست ایشان نبوده ای نه؟ شیخ از هر دو طرف می‌گوینددعای یقوب قرائت کرده است. مرحوم طبرسی شاید از طریق رویس می‌گوینددعای. درحالی‌که هر دو روح و رویس «آل یاسین» را از یعقوب روایت کرده‌اند. شاید خودشان چند طریق دارند.

وقتی به منزل رفتید تبیان را نگاه کنید. شیخ می‌فرمایند کسانی که «سلام علی آل یاسین» خوانده‌اند، یعنی «سلام علی آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله». بعد می‌گوینددعای هم «إل یاسین» قرائت کرده‌اند و وجه آن را هم می‌گوینددعای. جالب این است: رسم شیخ در تبیان این است: اول قرائت را می‌گوینددعای و وجه آن را می‌گوینددعای، بعد مثل مجمع آیه را معنا می‌کنند. دو قرائت را گفته‌اند اما وقتی می‌خواهند معنا کنند فقط «آل» را معنا می‌کنند. یعنی در معنا کردن اصلاً ایشان با قرائت «إل یاسین» کاری ندارند.

خب این رئیس شیعه، شیخ الطائفه است، این هم تبیان است، چقدر بین شیعه حرف ایشان به‌عنوان واحد جا گرفته؟! هیچی. حرفی است که ایشان گفته‌اند و دیگران هم دیده‌اند و تا قرن یازدهم مشکلی هم نداشتند، اما حالا شما فضای قرن یازدهم را حاکم کنید. شیخ الطائفه می‌گوینددعای این است. آن هم حرف واحد، بقیه آن را کنار بگذارید. این فضا برای شیخ نبوده است. با این هم زحماتی که ما دیدیم این فضا اصلاً برای ایشان نبوده است. مختار و رجحان را به این می‌دهند و حال اینکه در ذهنیت ایشان منافاتی با سائر موارد نداشته.

---

[1]فدکیه

اعتراضات بیجای طبری به قرائات

فقط کسی که دیدم طبری بود؛ واقعاً هم این کار او عجائب است. هفته قبل خدمت شما خواندم که ابن جزری گفت: «اول من فتح الاعتراض علی القراء ابن جریر طبری». از خود طبری باید چندین جلسه بحث کنیم. کارش عجائب است. مقدمه تفسیری او از مهمترین منابع روایات خود اهلسنت است برای تصحیح تعدد قرائات. اما خود او با همان روحیه بغدادی که دارد، وارد میشود و بهراحتی قرائات را رد میکند. به اندک چیزی این کار را میکند. من جست و جو کردم صد و سی مورد بود که گفته بود «و الصواب من القرائة کذا». عجائب است. اصلاً آدم از طبری تعجب میکند. در این موضع گیری های او در ذهن کسانی که مراجعه میکنند شخصیتی که بهعنوان عالم دارد، پایین می آید. اصلاً شخصیت طبری در اینجا سقوط آزاد میکند.

مثلاً وقتی به «ملک» و «مالک» میرسد بعد از چندین صفحه بحث میگوید حق ندارید «مالک» بخوانید. این طبری است. چه کارش کنیم؟! میگوید «لایجوز». میگوید حق ندارید «مالک» بخوانید. این حرف طبری بعد از چندین صفحه بحث است. شاید ده صفحه بحث میکند. این نتیجه آن است.

در مانحن فیه میگوید: در مکه، کوفه و... همه «سالم علی إلیاسین» خواندهاند. بعد تأیید میکند و توضیح میدهد. بعد میگوید «قرأ عامة القراء المدینه «سالم علی آل یاسین»». با اینکه این را میگوید اما باز در میکند. آخه تو بهعنوان یک شخص چه کاره هستی که در میکنی؟! خودت میگویی «قرأ قراء اهل المدینه»! «نحن نقرأ علی قرائة أبی» که حضرت فرمودند، نزد اهل مدینه قرائت أبی در اینجا معلوم است. او «آل یاسین» خواندهاست. اما او در میکند. دنبالهاش تعبیری خطا هم دارد. میگوید چون ابن مسعود «إلیاسین» خواندهاست، پس دلالت بر خطای او دارد. کار طبری عجائب است. باید مفصل راجع به آن صحبت شود. یادتان باشد کسی به حرف طبری استشهاد کرد، چه برای این طرف و چه برای آن طرف، سندیت محکم ندارد. شخصیت او در بحث قرائات معلوم نیست. البته کتاب بیست و پنج قرائت هم دارد. اهل فن کتاب او را استنساخ نکردهاند، به این دلیل که مدیدیدن ارزش ندارد. لذا نماندهاست. یکی-دو نسخه ماندهاست. خودش میگوید بحثهای «ملک» و «مالک» را در آن جا مفصل گفتهام. خلاصه آن را هم میآورد. خلاصه آن را در تفسیر میآورد، ببینید چقدر مفصل است. در آخر کار نتیجه اش همین است!

علی ای حال در اینجا هم «آل یاسین» را تخطئه میکند؛ عامة القراء اهل مدینه، آن هم بلد السلام، آن هم بلد نبی صلیاللهعلیهوآله، همه قرائشان «سالم علی آل یاسین» میخوانند، اما او میگوید درست نیست!

اشکال عدم مطابقت ضمیر مفرد در «انّ من عبادان...» با قرائت « آل یاسین»

شاگرد: روایت امام رضا علیه‌السلام تکمیل شد؟

استاد: روایت را خواندم. عیون اخبار الرضا، ج۱، ص۲۳۶. حضرت از «سلام علی آل یاسین» استفاده کرده‌اند که خدای متعال بر آل محمد علیه‌السلام صلوات فرستاده است و احدی هم اعتراض نکرده است. این یکی از مواردی بود که قرائت آل یاسین آمده بود. جلوتر هم عرض کردم؛ این‌ها تکرار است، ولی چه کنیم اگر این‌ها تکرار نشود به‌عنوان چیزهایی که بسیار کارآیی دارد از ذهن‌ها می‌رود.

از ظاهر خود آیه «سلام علی آل یاسین» آن را در می‌کنند؛ کما این‌که طبری این کار را کرده است. می‌گوید: اگر «آل یاسین» باشد باید «انهم» باشد، درحالی‌که می‌گوید «انه من عبادنا...». ولی نافع و اهل مدینه اگر قرار بود با ضمیر قرائت را سر برسانند این حرف‌ها درست بود. چرا این‌ها جلا داده نمی‌شود؟! دو نفر مهم از قراء سبعه «آل یاسین» را می‌خوانند. کسی که کلاس قرائات را بداند می‌داند وقتی در کلاس قراء سبعه خوانده شده، شوخی نیست. در عشره هم سه تا بشوند و آن‌ها هم بخوانند، اما به همین سادگی در کنید؟!

آن آقا گفتند شما حاضر هستید در نماز «آل یاسین» بخوانید یا نه؟ با این توضیحاتی که من عرض می‌کنم اجماع فقها است بر این‌که قرائت قراء سبعه را می‌توان خواند. وقتی اجماع محکم و با پشتوانه بسیار قوی هست، هیچ مشکلی نیست.

شاگرد: سوره طولانی‌ای هست، نمی‌توان آن را خواند!

استاد: قرائت ورش آن طولانی است! شوخی می‌کنم. از چیزهایی که جالب است این است که از سه قاری شش راوی «آل یاسین» خوانده‌اند. پنج تا از آن‌ها مدی را که می‌کشند دم واحد است. ورش در اینجا ثلاثة البدل دارد. اصطلاح ثلاثة البدل در دم این است. وقتی به منزل رفتید این پنج-شش قرائت را گوش بدهید. پنج تا از آن‌ها می‌خوانند «سلام علی آل یاسین»، اما ورش با ثلاثة البدل می‌خواند. سوره صافات بعد از سوره مبارکه یس است. شما هر بار مشهد مشرف می‌شوید سوره یس را که در نماز می‌خوانید! در نماز زیارت وارد شده که در رکعت اول یس بخوانید و در رکعت دوم الرحمان بخوانید. سوره مبارکه صافات هم بعد از سوره مبارکه یس است.

علی ای حال اگر این مبانی صاف شود تردید نمی‌کنید، نه تردید از سر تأسف، نه تردید از سر سباق و بدار به یک مطلب ندارست، بلکه از سر وضوح تردید نمی‌کنید. یعنی به این صورت بوده. الآن برگردیم و عبارت ایشان را ببینیم.

متقن ترین دلیل بر تعدد قرائت، تبیین وحید بهبهانی قده است در انتساب علم القراءات به اهل البیت علیهم السلام. وحید هفت مقدمه[1] آورده بودند. حاج آقا فرموده بودند وحید طوری بحث را جلو میبرد که دیگر میگویند «هذا مما یحکم به النساء و الصبیان». ایشان هفت مقدمه آورده بودند تا بگویند «علم القرائات علم اهل البیت» است. با اینکه با برداشت خودشان از حدیث حرف واحد در تهافت بود. عرض هم کردم خب چراهای نداشتند. زمینه صدور حرف واحد از بین رفته بود. اگر آن زمینه هایش بیان میشد که مرحوم وحید اینطور نمی فرمودند. ولی این را که میگویند درست است.

---

[1]۱- علم القراءات متداول بوده ۲- اعاظم اصحاب أئمة ع ماهر در این فن بودند ۳- تقریر أئمة ع این اعاظم اصحاب را ۴- این علم لأجل المراعاة في العمل بوده ۵- اگر مشروع نبود نهی میکردند ۶- حتی اگر مشروع بود، الاهم فالاهم را مراعات میکردند ۷- منع کردند از علمی که لا یضر و لا ینفع.

خود متناقض بودن استدلال صاحب مفتاح الکرامه بر تأیید تواتر الی اصحاب القرائة

چیزی را که مرحوم وحید فرمودند امروز از شاگردشان خواندم. شاگردشان فرمودند:

و أمّا ما وقع فی المقام الرابع «فالقائل بتواترها إلی أربابها دون الشارع یقول إنّآل اللّٰه علیهم السلام أمروا بذلک فقالوا: اقرأوا کما یقرأ الناس»

وقتی منزل رفتید عبارت ایشان را ده بار بخوانید؛ ببینید دلیل ایشان در حرف خودشان است. یعنی دلیلی که برای تواتر قرائات تا اصحاب میآورند، نفس دلیلشان میگوید نمیشود به این اصحاب تواتر باشد. دلیل چیست؟ «إنّآل اللّٰه علیهم السلام أمروا بذلک»؛ ما را امر کردند که به در خانه این هفت نفر برویم. اینها دست در جیبشان کردهاند و اجتهاد کردهاند و کلام خدا را تغییر دادهاند...؛ به قول آن آقا گفته بود خدا لعنت کند این قراء سبعه را که مسلمانان را این جور مبتلا کردند. خب کسی که اوضاع را نمیداند همینطور است. به من اینطور گفتند که در یک درسی یکی استادی از ته دل این ها را لعنت میکردند. خب وقتی نمیداند میگوید چه شد؟! حالا چه بخوانیم؟! درحالیکه تکتک این قرائات حساب دارد.

دیروز هم عرض کردم، برنامههای هوش مصنوعی و محاسبات اگر جلو برود، رسم المصحف، قرائات، در یک نظام مفصل بیاید؛ مسموعاتی که سند صحیح دارد، متواتر دارد، شاذ دارد، دروغ دارد، همه آنها را به سرعت ردیف بندی میکنید. یعنی دیگر آنطور نیست که حافظه یاری نکند. وقتی همه اینها منضبط شد میبینید که چقدر منضبط است. یعنی این جور نیست کسی بتواند همینطور یک قرائت در بیاورد. تا درآورده باشد برچسب ضعیف به آن میخورد. جایز بودن یک چیزی است که جای خودش را دارد. جایز که شوخی نیست. الآن که ایشان فرمودند «یجوز» بعداً عرض میکنم.

اتحاد رسم المصاحف در منفصل نوشتن «سلام علی إل یاسین»

این هم که گفتم رسم المصحف مهم است، مجمع البیان را ببینید. الآن صحبت سر «سلام علی آل یاسین» بود. مرحوم طبرسی فرمودهاند: شاهد قرائت نافع و اهل المدینه این است که در تمام مصاحف –المصحف- منفصل نوشته شده است. یعنی با اینکه مصاحف الامصار این همه اختلاف داشته همه مصاحف متفق هستند در اینکه «سلام علی آل یاسین» نوشته شود و «ال» از «یاسین» جدا باشد. این خیلی مهم است. از نظر بحثی شوخی نیست. یعنی کسی هم که «إل یاسین» خوانده میدانند که در مصحف «إل» از «یاسین» جدا است.

خب چرا جدا نوشته است؟ اگر متصل نوشته بود قرائت «آل یاسین» از بین رفته بود. ناسخ طبق مصحف مدینه همه را جدا نوشته است. یعنی هر مسلمانی بعداً میبیند بتواند «آل یاسین» بخواند. کسی هم که «إل یاسین» میخواند که «إل یاسین» قرائت میکند. اینها در رسم المصحف بسیار مهم است.

در همین مصحفی که به امیرالمؤمنین منسوب است، همه این چیزهایی که شما میگویید «خطأ الکاتب» آمده است. «وَالسَّماءَ بَنَيْناها بِأَيْدٍ[1]»، نگاه کنید، دو یاء دارد. «لشيء إني فعل[2]»، الف ندارد. «لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَدِيداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ[3]»، دو الف دارد.«وَالْمُقِيمِينَ الصَّلاةَ[4]».

همه اینها مواردی است که میبینیم وقتی یک مصحفی آمده بود، اینطور نبود که آقای جعفر مرتضی بفرمایند: «صحت الامة خطأها». ابدا به این صورت نبوده. اتفاقا همان هایی که آنها میگفتند خطا است، سائرین محافظت کاری میکردند عین همانی را که بود بیاوردند. از قرن سوم و چهارم بود که شروع کردند مصاحف را به رسم المالئی بنویسند. آن هم بیشتر در کدام قسمت عالم اسلام بود؟ در مشرق عالم اسلام. در ایران و در سامانیان که مینوشتند رسم المالئی را تغییر میدادند. اتفاقا در اینکه شارع و مسلمین نهی نکردهاند، مطالب خیلی خوبی هست. اگر نرمافزاری باشد که رسم اصیل و قرائاتی که پشتوانه آن است را در هم ضرب کند و قرائت اصلی را از دل آن در بیاوری، میبینید یک چیز منظم روشن، قابل دست یابی در همه اینها است.

«و لولا أنّ ذلک مقبول عن هم لأنکروا علیهم»؛ این از استدلالات وحید بهبهانی بود و بسیار درست است. تا آن جایی میرسند که میگویند «بسم الله» استئناف شده است. اتفاقا اگر روی «وی» و قبل از آن بروی و برگردی دلیل میشود که اصلاً ممکن نیست تقیه و مماشات باشد. اگر باشد که این همه ادله نمیآید صریحاً به شیعه بگوید «نحن نقرأ علی قرائة أبی»، و قرائت أبی هم «سلام علی آل یاسین» باشد. این را هم از روز اول بگویند.

در همین کافی شریف که فرموده «حرف واحد» در کنارش فرموده‌اند «نحن نقرأ علی قرائة أبی». قرائت أبی هم «آل یاسین» است. درحالی‌که همین‌طور بماند و شیعه محافظت کاری نکند. این‌ها اصلاً ممکن نیست. لذا این قرینه لبیه و دلیل لبی قوای است بر در این قول.

ان شاللّه عمری بود بناء ما بر این است: چون در فضای قرائات اشکالات سنگینی هست، باید روی آن‌ها بحث شود. آن اشکالات سنگین را به ترتیب بحث می‌کنیم. بخشی از آن‌ها را نوشته ام، بعدا به هر چه برخورد کردم ان شاللّه می‌نویسم و خدمت شما عرض می‌کنم.

---

[1] الذاریات ۴۷؛ در قرآن متداول امروزی به این صورت نوشته شده است: «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ».

[2] کهف ۲۳؛ در قرآن متداول امروزی به این صورت نوشته شده است: «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فاعل».

[3] النمل ۲۱؛ در قرآن متداول امروزی به این صورت نوشته شده است: «لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ».

[4] النساء ۱۶۲

موردی از خطأ المصحف با وجود وحدت قرائت قراء طبق رسم خطا

شاگرد: اینکه می‌گویند «بِئْسَ‌الِاسْمُ‌الْفُسُوقُ[1]» به چه صورت است؟

استاد: ببینید در فدکیه اینها را گذاشته‌ام. «خطأ المصحف». هفته قبل هم عرض کردم که دو

بحث خیلی نزدیک به هم هست؛ مثلاً می‌گویند: «وَالْمُقِيمِينَ‌الصَّلاةَ[2]» خطا است. خطأیی است که خیلی جالب است؛ یعنی خطائی است که احدی خلاف آن قرائت نکرده؟! مطابق همین خطا همه قرائت کرده‌اند و احدی هم آن را تصحیح نکرده است. مصاحف امصار هم همه یکی است. اما درجایی‌که مصاحف امصار مختلف است... .

شاگرد: خطای آن از چه جهت است؟

استاد: اینکه باید «مقیمون» باشد.خطأ المصحف چند مورد است. اینها خیلی جالب است. یعنی در تمام مصاحف الامصار این خطا آمده است؟! احدی هم آن را تصحیح نکرد؟! خطأ المصحف بحث‌های زیبای خودش را دارد که باید روایات توضیح داده شود. سخاوی توضیحات خوبی داده است. من بخشی از آن را آورده‌ام.

شاگرد: می‌خواستم ببینم در مورد «بِئْسَ‌الِاسْمُ‌الْفُسُوقُ» هم نکته‌ای هست که به این صورت نوشته‌اند؟

استاد: می‌گویند در «الاسم» الف افتاده ای نه.

شاگرد: بحث این است که همزه آن قطع است یا وصل است.

استاد: نه، خطا غیر از قرائت است. «بِئْسَ‌الِإسْمُ» و «بِئْسَ‌الاسْمُ» یک چیز است، اما اینکه ناسخ اشتباه نوشته است چیز دیگری است. باید ببینیم ناسخ عثمان به چه صورت نوشته است. نسبت خطا دادن به او برای چیست؟

---

[1]الحجرات ۱۱

[2]النساء۱۶۲

احاطه عالم آخرت بر دنیا و برزخ و مسأله تجسم اعمال

شاگرد: تجسم عمل با خلق کلی بهشت جور در می‌آید؟

استاد: بله، تجسم عمل برای وقتی است که نفس در دار دنیا است و مشغول کسب عمل است و دارد استکمال پیدا می‌کند. خلق جنت و نار، خلق عالم قیامتی است که محیط بر کل برزخ است. بنابراین دنیا، برزخ و اعمال او و سیر تکاملی نفس در ملک، به‌صورت یک جا –اول و آخر آن- به نحو محاط است.

شاگرد: قرار است که نمازآن را نتیجه ندهد، بلکه حور العین باطن خود نماز است، وقتی هنوز نماز نخوانده چطور حور العین او در آن جا موجود است؟

استاد: حضرت فرمودند جنت و نار موجود است، نگفتند عملی که ما انجام ندادیم موجود است.

فرمودند: «ان الجنة و النار مخلوقتان الآن[1]». این جور نبود که مخلوق نباشد و بعداً خلق شود. این‌ها منافاتی ندارد. اتفاقا زیبایی بحث در این است که «الیوم مخلوقتان» هستند ولی در عالم یوم محیط. لذا از عالم ملک و برزخ، ارواح و نفوس در اثر استکمالات دارند به‌سوی آن یوم الاحاطه می‌روند. اگر به آن جا بروند مشرف به همه خصوصیات است. این اصلاً منافاتی با تکامل نفوس در قوس صعود به‌سوی عالم احاطه ندارد. نکته بحث این است که ما باید احاطه قیامت بر برزخ و دنیا و ... جا بیاندازیم. لذا جا‌ئلیق خیلی خوشش آمد. به امیرالمؤمنین عرض کرد که جنت و نار چیست؟ «فأين تكون الجنة و النار فيهما؟ [2]». حضرت چه فرمودند که او خیلی خوشش آمد؟ حضرت فرمودند: «الدنیا فی الآخرة و الآخرة محیطة بالدنیا». نگفتند دو عالم است که آن بعدا می‌آید. خیلی مهم است. «محیطة بالدنیا» است. و لذا است که الآن موجود است. اما دنیایی که در آخرت است نظم خودش را دارد؛ گذشته دارد، آینده دارد. آن چه را که در گذشته انجام داده، در آینده انجام می‌دهد، در موطن خودش نسبت به محیط نقش ایفاء می‌کند. اول و آخرش نزد عالمی که بر آن احاطه دارد یک جا موجود است.

شاگرد: یعنی بواطن اعمال الآن موجود هستند.

استاد: الآن موجود نیستند. در عالم احاطه چون محیط بر الآن و آن بعد و آن آینده است، موجود است. شما اگر در الآن بروید، خب در الآن که نیست. الآن صورت برزخی آن هم نیست. اما اگر در جایی بروید که محیط بر الآن و فردا و ... است، همه را بازتاب می‌دهد. در آن جا الآن درست نیست. آن جا که می‌روید در آینده خودش موجود است، در عالم احاطه آینده را در ظرف آینده می‌بینید. نه در ظرف الآن ما. در ظرف خود آینده، عالم احاطه آن را نشان می‌دهد. وقتی «آن» در کار بیاوری نه، عالم حرکت و تکامل و استکمال است. وقتی مشهد محیط را در نظر بگیری الآن ما، آن نیست، چون الآن مترتب وجودی است اما چون او محیط بر الآن و آن قبل و آن بعد و یک میلیون قبل و یک میلیون بعد است، آن جا به نحو «کل شیء فی ظرفه» به تناسب خودش موجود است. «و استحقت بکم الحقائق و صدرت بکم الأمور مصادرها[3]»؛ در این جمله حضرت در نهج‌البلاغه مآل ملک و ملکوت را توضیح

مى‌دهند كه وصول به عالم احاطه پيدا مى شود.

والحمد لله رب العالمين

---

[1]الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، ج١، ص: ٣٦١

[2]عن أمير المؤمنين (عليه السلام)، في حديث له معه جاثليق و معه مائة رجل من النصارى، فكان فيما سأله (عليه السلام) أن قال له الجاثليق: فأخبرني عن قوله جل ثناؤه: يوم تبدل الأرض غير الأرض و الأرض جميعا قبضته يوم القيامة و السماوات مطويات بيمينه فإذا طويت السماوات، و قبضت الأرض، فأين تكون الجنة و النار فيهما؟قال: ادعا بدواة و قرطاس، ثم كتب فيه: الجنة و النار، ثم درج القرطاس و دفعه إلى النصراني، و قال [له]: «أليس قد طويت هذا القرطاس؟». قال: نعم، قال: «فافتحه» قال: ففتحه، فقال: «هل ترى آية النار و آية الجنة، أمحاهما طي القرطاس؟». قال: لا، قال: «فهكذا في قدرة الله إذا طويت السماوات و قبضت الأرض لم تبطل الجنة و النار، كما لم يبطل طي هذا الكتاب آية الجنة و آية النار».

[3]نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: ٢٢٣